

## خلاصه کتاب دوم قوانین

بسم الله الرحمن الرحيم

این رساله در ادامه رساله نخست و بیشتر تربیتی است. در آن آتنی برای توجیه می‌گساری به دنبال فوایدی فراتر از «خویش را از مودن» است. آتنی تربیت را شکوفایی فضیلت در کودک پیش از آن که به یاری خرد از آن آگاه گردد، میداند. (دادن اصالت به عادت در تربیت).

آتنی می‌افزاید: انسان برای رنج کشیدن خلق شده و خدایان، برای لطیف ساختن این فضای رنج آمیز، آپولون و الهه‌های هنر و دانش را فرستادند تا مردم را در جشنها رهبری کنند. آنها نظم و هماهنگی هنری را به آدمی می‌آموزند. آتنی می‌پرسد: کسی که شعر خوب را خوب بخواند و زیبایی را بفهمد بهتر است یا کسی که صرفاً آنچه جذاب است می‌خواند؟ و تأیید میشود که اولی از تربیت بهره بیشتری برده است. آتنی ادامه میدهد: برای تشخیص چنین شخصی باید خودمان به قدرت شناسایی رسیده باشیم.

آتنی سپس در پی این می‌افتد که بداند: از چه موسیقی، چه کسانی لذت می‌برند؟ او پاسخ می‌دهد: کسی که ضمیر پاک دارد، از موسیقی و رقص تداعی‌کننده نیکی‌ها لذت می‌برد و کسی که متمایل به فساد است از موسیقی تداعی‌کننده فساد خوشش می‌آید. بعضی‌ها هم ضمیر پاک با عادات ناپسند دارند و عده‌ای هم برعکس، این‌گونه افراد در درون از موسیقی خاصی لذت می‌برند اما به ظاهر از موسیقی با نوعی متفاوت خوشش می‌آید. نکته دیگر اینکه افراد، هم‌مشکل و هم‌رنگ گروهی که با آنها هم‌نشین هستند میشوند برای همین آتنی پیشنهاد میدهد: قوانینی وضع شود که هر زیبایی و زشتی به جوانان در هر گروهی عرضه نشود.

آتنی می‌گوید: آنچه باعث شادمانی است خرسندیست و آنچه باعث خرسندی است شادمانی. شادی مفرط حالت رقص را در جوانان بوجود می‌آورد. اینجاست که ما کهنسالان نیز برای شادی به نظاره پایکوبی آنها می‌رویم. عامل شادی و برانگیزاندگی در هر سنی چیزی است. کسی میتواند در مورد شیوه شادی متعارف در افراد مختلف نظر دهد که دارای تربیت نیکو. آگاهی بر مسائل و شجاعت باشد.

تربیت جوانان از نظر آتنی، باید آنها را به عقایدی متمایل کند که قانونی و درست است و کهنسالان خردمند نیز به درستی آنها پی برده‌اند. پس موسیقی و شعر نیز باید جوانان را به رعایت قانون درست هدایت کند. چون جوانان به تحمل مسائل جدی عادت ندارند، باید آنها را به همراه بازی و شعر و موسیقی و رقص به آنها آموخت. درست مانند پزشکی که برای بیماری دارو را همراه غذای مطبوع تجویز میکند. کلینياس می‌گوید: اما بدعت‌های موسیقی در کل دنیا از قانون درست برنخاسته‌اند. و آتنی می‌گوید: من تنها آرزوهای خود را بیان کردم...!!

کلینياس معتقد است در لاکدمون و کرت رسوم تشریح شده توسط قانون بیشتر از بقیه شهرهاست. آتنی می‌گوید: مردم به ترتیب بهترین نعمت را تندرستی، زیبایی و توانگری میدانند اما باید دانست که داشتن این سه نعمت، برای انسانهای نیک، مفید و برای انسانهای بد، مضر است. اصلاً هر چه نیکوکاران خوب میدانند، بدکاران بد می‌شمارند. آتنی می‌گوید: مسلم است که زندگی توأم با عدالت و نیکی لذتبخش است و آنکه ظلم میکند، لذت نمی‌برد. کلینياس این حرف را رد میکند ولی آتنی بر آن تأکید می‌ورزد. او می‌گوید: آیا ظلم کردن و ستم دیدن مطبوع است و در عین حال زیبا و برعکس این حالت نامطبوع است و

زشت؟ این تناقض نیست؟ مگر ما همیشه افراد را بر رعایت عدالت تشویق نمیکنیم؟ آیا عدالت نامطبوع است؟ او ادامه میدهد که عدالت شمایل از دور و از نزدیک دارد. برای کودکان که با آن ناآشنایند و از دور میبینندش، تحققش سخت و نامطبوع است اما برای شخص عادل که میداند عدل چیست، مطبوع است. داوری که عادل است داوری درستی دارد نه آنکه فاسد است و برای لذت هر کاری میکند. نتیجه اینکه: زندگی، پابرجا با عدالت است و زندگی همراه با ظلم، نامطبوع. این سخن توسط همراهان آتنی تأیید میشود.

آتنی میگوید: میشود برای معتقد ساختن مردم به عدالت، دروغ گفت. (استفاده از افسانه و قصه) باید افراد را به شعر خوانی برای عدالت در دسته های گوناگون واداشت. جوانان نورسیده، افراد ۳۰ تا ۶۰ سال و افراد بالای ۶۰ سال. گروه آخر شاید رغبت و توان سرود خواندن و پایکوبی نداشته باشند و از طرفی شرم از این کارها داشته باشند که میتوان آنها را اینگونه به این رفتارها ترغیب نمود: به زیر ۱۸ سال که آماده برای جنب جوشند، اجازه شراب نوشی ندهیم؛ به سنین ۱۸ تا ۳۰ سال اجازه دهیم به شکل محدود شراب بنوشند؛ از سنین ۶۰ به بالا را که کهنسالند، به سبب برگرداندن روحیه جوانی به شراب نوشی به شکل همیشگی و همراه با غذا ترغیب نماییم. ضمناً باید سرودهایی توسط کهنسالان خوانده شود که مناسب شأن آنها باشد. کلینياس میگوید: ما فقط سرودهای جوانیمان را بلدیم و آتنی عیب را در قوانین شهر آنها که صرفاً برای دوران جنگ است میداند.

آتنی میگوید: برای ترغیب کهنسالانی که به حقایق زیادی آگاهند باید از موسیقی و اشعار نیکو، موزون و هماهنگی که مجسم کننده نیکبها هستند استفاده برد نه از هنری که نه سودی و نه زبانی بر آن متصور است. در داوری آثار هنری نیز باید سه شرط باشد: ۱: داور باید بداند که اثر میخواهد چه چیزی را به تصویر بکشد. ۲: توان تشخیص میزان درستی اثر ساخته شده را داشته باشد. ۳: بتواند تشخیص دهد که اثر هنری که ساخته شده تا چه حد زیباست؟ همه اینها برای این است که بدانیم کهنسال باید به این تربیت رسیده باشد که بداند فلان موسیقی و شعر بر چه دلالت دارد، از جوانان هوشیارتر باشد و به نوع موسیقی با هدف و با کلام و شعر آهنگین همراه با موسیقی متمایل باشد نه به چیزی که سود و زبانی در آن نیست.

حال اگر بزرگسالان را به شراب نوشی نرم کردیم دیگر میتوانیم رفتار آنها را نیز به هر شکل هدایت کنیم و این وظیفه قانونگذار است که با قوانین درست باعث حفظ اعتدال گردد. برای نظارت بر حسن اجرای قوانین نیز بهتر است نگهبانانی خردمند باشند. اینگونه است که بزم شراب نیز نیکو برگزار میشود و از آن خیر و برکت و دوستی مستحکم حاصل میشود. در صورت شراب نوشی در سایه قوانین به روح آدمی شرم و به جسمش قوت منتقل میگردد. شراب و هر تفریح دیگری اگر به خویشنداری بیانجامد، تنها در صورت وضع قوانین، وجودش بی اشکال است وگرنه ممنوع میباشد.

موسیقی و حرکات تن موقع شعر خوانی دو رکن دارند: پرده که هماهنگی در موسیقی است و وزن که مربوط به هماهنگی حرکات تن است. حرکات تن اگر بی هدف و فقط با وزن باشد، رقص و اگر با هدف تقویت نیروی بدن باشد؛ ورزش نام دارد. رساله دوم با این توضیحات تمام شده بحث وارد موضوع کتاب سوم میشود که موضوع آن بررسی مسائل سیاسی اعصار و جوامع مختلف در طی قرون متمادی است و به دادن راهکار برای نظام سیاسی می انجامد که در رسالات قبلی افلاطون نیز تا حدودی بیان شده بود.

**تحلیل:** از شیوه مناظرات که بسیار کم حاشیه است و مخاطب بدلیل کهنسالی، دانشمندی، پختگی و خرمندی بیشتر در بحثها همراه و قانع میشود و تنها وقتی سؤال یا ابهامی دارد، لب به سخن میگشاید. از این که بیشتر خود آتنی حرف میزند و

به دادن طرح و اندیشه نو میپردازد، میتوان احتمال داد که سخن، سخن خود افلاطون است. پرداختن به «میگساری» و «موسیقی و آواز» نماد و تمثیلی جزئی است که از بحثهای آن میتوان در تفریحات و مسائل دیگر جامعه استفاده نمود. افلاطون اینجا حق تربیت جوانان را به پیران خردمند و متعادل داده که خود را از لذتها محروم نکرده اند. زمانی که افراد در بحث از آداب شهر خویش با تعصب برخورد میکنند، افلاطون کاملاً خردمندانه، بی تعصب و با مثالهای دیگر از جاهای دیگر به صحبت ادامه میدهد تا به نتیجه برسد. نکته قابل توجه در رساله قوانین، رقم خوردن آن در همراهی و همسفری سه کهنسال برای رسیدن به معبد زئوس است. اما گویا با پدیده ساختارزدایانه ای در این میان مواجهیم! هدف اصلی که رفتن به عبادتگاه است با هدف جنبی جای خویش را عوض کرده و بحثها و استراحتهای بین راه، متن اصلی سفر افراد شده است.